**راهبرد تربیت اخلاقی (استراتژی تحول اخلاقی و معنوی)**

، سال دوم، شماره اول، زمستان 1389، صفحه 65 ـ 94
Ma'rifat-i Ākhlaqī, Vol.2. No.1, Winter 2011

محمدعالم‌زاده نوری[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)

چكیده

**از آنجایی که تربیت انسان و ایجاد هر گونه تحول در جان او، نیازمند تمرکز ذهنی و روانی است، شایسته است این تمرکز ذهنی و روانی صرف موضوعی شود که تأثیر بیشتری در شخصیت انسان دارد تا بدین ترتیب، فعالیت‌های تربیتی،بهینه و بهره‌ورانه گردد**.
**در پاسخ به این سؤال که «موضوع این تمرکز چه چیزی باید باشد؟» رویکردهای تربیتی فراوانی پدید آمده است:
برخی از این رویکردها عبارتند از: اخلاق فتوت و آیین جوانمردی، مهرورزی و محبت، اخلاق دعایی مناجاتی،‌ معرفت‌الله، کرامت نفس، خودشناسی، اعتدال نفس،‌اراده، عمل، ولایت و محبت اهل‌بیت و توسل و... در منابع دینی، مستندات فراوانی برای این موضوعات می‌توان یافت که در نگاه اولی با هم قابل جمع نیستند. برای حل این موضوع دست کم پنج پیشنهاد می‌توان عرضه کرد: انکار اصل ضرورت تمرکز؛ تنوع راهبرد به تنوع روحیات متربی؛ تنوع راهبرد بر حسب اصناف شخصیتی؛ راهبرد منازلی مرحله به مرحله و راهبرد تکثرگرای پازلی.**

**كلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی و معنوی، تحول انسان، راهبرد تربیت.**

**مقدمه**

دانش اخلاق عهده‌دار بیان ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، و خوب‌ها و بدهاست. «اخلاق»، رفتار و صفات اختیاری انسان را ارزش‌گذاری می‌كند و نظام شایسته و ناشایست را معین می‌سازد. «تربیت اخلاقی» نیز فرآیند درونی‌شدن ارزش‏های اخلاقی و شكل‏گیری پایدار شخصیت انسان بر اساس ویژگی‏های انسان كامل اخلاقی را برعهده دارد. «تربیت اخلاقی» مسیر گذار از وضعیت موجود (دامنه‌ای كه مبدأ حركت انسان است) به سوی قلة كمال را نشان می‌دهد و به انسان كمك می‏كند تا سیمای آرمانی و صورت ایدئال آل انسان اخلاقی را در وجود خویش پدید آورد. «تربیت اخلاقی» تحقّق عینی مكارم اخلاق و تجلّی بارز همة آموزه‏هایی است كه دانش «اخلاق» بدان فرامی‏خواند.

می‌توان گفت «اخلاق» مقصد و غایت حركت انسان را بازمی‌نماید؛ در حالی كه «تربیت اخلاقی» الگو و قاعدة این تحول و قواعد حركت انسان بدان سو را بیان می‌كند. به تعبیر دیگر، اخلاق پرسش از ماهیت ارزش‌ها، و تربیت پرسش از كیفیتِ دستیابی بدان را پاسخ می‌گوید.

واژة تربیت گاهی بر دانش تربیت و گاهی بر فرآیند عینی و عملیات خارجی تربیت اطلاق می‌شود. دانش تربیت، در صدد توصیف این فرآیند عینی و بیان احكام و قواعد آن است و از آن انتظار می‌رود كه توصیه‌های راه‌گشا و مؤثری برای بهینه‌سازی این فرآیند ارائه دهد. در فرآیند عینی تربیت اخلاقی، بیش از هر عنصری باید بر استراتژی تربیت و برنامة آن تأكید داشت.

در این نوشتار برآنیم تا رویكردهای مختلف در طراحی راهبرد كلان تربیت اخلاقی را بررسی كنیم.

**نیاز تربیت به تمركز ذهنی و روانی**

تربیت انسان نیازمند تمركز ذهنی و روانی است. بدون این تمركز، امكان تحول شخصیت وجود ندارد و اراده‌ای شكل نمی‌گیرد. پراكنده‌كاری و تشتت خاطر مانع تحول پایدار است. تا هنگامی كه انسان دربارة موضوع تلاش نكند و مدت زمانی نسبتا طولانی بر آن متمركز نشود، از نتایج آن بهره‌مند نمی‌شود. با این تمركز، شكاف عمیق میان علم و عمل تا حدودی پر خواهد شد.

بنابراین، اگر بخواهیم كسی را متحول كنیم، نباید فهرست طولانی از خوبی‌ها و بدی‌ها پیش‌روی او قرار دهیم و ذهن او را به همة آن فضایل و رذایل معطوف سازیم؛ بلكه باید همّ‌وغمّ او را روی یك موضوع تمركز بخشیم. مربی باید در زمان نسبتاً طولانی برای تثبیت یك صفت، درونی ساختن یك ویژگی یا عادی ساختن یك رفتار بر آن اهتمام ورزد و به شكل‌های گوناگون بدان حساسیت نشان دهد. به تعبیر دیگر، شخص باید مدت زمان قابل توجهی در فضای آن موضوع قرار گیرد تا از آن بهره ببرد.[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22) اگر این فرآیند چندمرحله‌ای مستمر، كامل نشود، اثر پایداری پدید نخواهد آمد.

پس نقطة تمركز فعالیت‌های تربیتی، موضوعی است كه روی آن ـ به امید ایجاد تحولی پایدار ـ تأكید و تبلیغ ویژه می‌نیم. به گونه‌ای كه تمام همّ‌وغمّ و فكر و ذكر مخاطب، به آن معطوف و ذهن او بدان كاملاً مشغول شود و در خلوت و جلوت و خواب و بیداری بدان بیندیشد.

این تمركز نیازمند یك عملیات روانی، و تبلیغاتی گسترده در زمینة مورد نظر است تا ذهن و جان شخص به‌كلی بدان معطوف، و پذیرای تحول شود. به عبارت دیگر، با یك بار بیل زدن چشمه‌ای نخواهد جوشید. باید این عمل آنقدر تكرار شود تا نتیجه‌ای حاصل آید. این قانون حاصل ضرب دو اصل تدریج و استمرار در تربیت، و مبتنی بر نیاز تحول به عمل و زمان است.[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22)

بر اساس این نگاه، بدترین آفت و بزرگ‌ترین مانع رشد، تنوع‌جویی است. تنوع‌جویی، نقطة مقابل و دشمن تمركز است و اجازه نمی‌دهد ذهن، بهرة خود را از یك موضوع به صورت كامل دریافت كند. نوگرایی و تنوع‌جویی باعث می‌شود متربی حوصلة لازم برای فراگیری را نداشته باشد و از دشواری تكرار و عمل می‌گریزد. در واقع، تنوع‌جویی و نوگرایی ارضای یك شهوت است كه انسان را از تحول بازمی‌دارد. شاید توصیه قرآن كریم به اعراض از لهو و لعب، در همین نكته نهفته باشد. در روایتی هم می‌خوانیم: «برای غفلت انسان همین بس كه همت خود را در امور بیهوده صرف كند».[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22)

به این موضوع از نگاهی بالا و در سطحی كلان نیز می‌توان نگریست. اگر ابعاد تحول را گسترش دهیم و تحول را از حیطة افراد به قلمروجوامع بكشانیم، اصلاح اجتماعی و جامعه‌سازی نام می‌گیرد. برای اصلاح جامعه، جریان‌سازی فرهنگی و تحول اجتماعی چه باید كرد؟ این تمركز و تأكید مستمر برای تحول انسان‌ها در سطح جامعه نیز ضروری است. اگر نهادهای فرهنگ‌ساز و رسانه‌های مؤثر، هر یك آهنگی بنوازند و به سویی دعوت كنند، مخاطب، دانسته‌های فراوانی كسب می‌كند؛ اما تحول عملی پایداری در شخصیت خود نخواهد دید. تحول و تربیت حاصل یك عملیات گسترده است كه توجه ویژه و فراگیر پدید آورد؛ دغدغة مشترك جاری ایجاد كند و به تعبیر امروزی، موضوع خود را به گفتمان غالب مبدل سازد.

بسامد كاربرد یك واژه و فراوانی كلمات، تراكم دغدغه‌های شخص یا جامعه در یك نقطه خاص، و نوع حساسیت‌ها و تمركزها را نشان می‌دهد. چه بسا این زیادگفتن و دائم توجه دادن ذهن را اشباع نكند و به اقناع منطقی یا برهانی نینجامد؛ اما باور قلبی و قانع‌سازی روانی پدید می‌آورد؛ یعنی یك موضوع با تأكید و تكرار و توجه مستمر مانند بدیهی و غیر قابل خدشه تلقی می‌شود و به آستانه عمل و اراده نزدیك می‌گردد[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22). این عملیات روانی همان است كه ایزوتسو ـ محقق قرآن پژوه ژاپنی ـ در فرهنگ‌سازی قرآنی و تغییر مناسبات عصر جاهلی در قرآن كریم یافته و نشان داده است.[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22)

**محور و كانون فعالیت‌های اخلاقی معنوی**

اكنون كه دریافتیم تحول انسان و پدید آوردن ویژگی‌های پایدار در شخصیت او نیازمند صرف زمان و انرژی فراوان است و با بخشنامه یا ایراد سخنرانی حماسی و... به سرانجام نمی‌رسد، لازم است در هزینه كردن این نیروی انسانی دقت‌نظر كافی انجام شود و این همه تمركز و تأكید و اهتمام، صرف امر شایسته‌ای شود. مربی باید در صرف انرژی ارزشمند خود بخل ورزد و نیروی گران‌بها و مغتنم خود را برای یافتن اهداف كوچك هرز ندهد. ضروری است فعالیت‌های سازندة تربیتی بر مداری متمركز شود كه جایگاه ویژه‌ای در وجود انسان داشته باشد و با تحول و تغییر آن، جابجایی عظیمی در شخصیت او رخ دهد. این نقطة كانونی و كلیدی و مركز ثقل فعالیت‌های تربیتی كجاست؟[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22) اگر بخواهیم یك تحول مؤثر ـ در جان خود یا متربیان خود یا جامعة انسانی ـ ایجاد كنیم، بهترین اقدام چیست؟ این حركت را از چه نقطه‌ای باید آغاز كرد و باید آن را بر مدار چه محوری نهاد؟

هدف عالی تربیت در این بحث «اصل موضوع» و مفروغ عنه تلقی شده و بحثی را برنمی‌انگیزد. برای مثال، مقام خلیفة‌اللهی یا قرب به خدا را غایت سلوك اخلاقی می‌دانیم. پس از گذر از این پیش‌فرض، اكنون پرسش این است كه برای رسیدن به این غایت، چه نقطه‌ای را باید هدف میانی و كانون توجه خود قرار دهیم؟ سیاست و تدبیر ما برای حركت به سوی آن هدف چگونه است؟ این پرسش در تلاش برای تربیت خود، تربیت خانواده و تربیت دیگران مطرح می‌شود و پاسخ بدان برای جریان‌سازی‌های فرهنگی و حركت‌های اصلاحی اجتماعی نیز ضروری است.

در پاسخ به این پرسش و بر اساس این كه محور فعالیت‌های تربیتی چه موضوعی باشد، رویكردهای تربیتی مختلفی پدید آمده است؛ زیرا مربیان بزرگ با درك درست این اصل، بنای تمركز تبلیغی و عملیات روانی خود را روی مهم‌ترین موضوع ـ از نظر خود ـ نهاده‌اند. تأكیدها و سخنان مربیان بزرگ و دانشمندان برجستة دین در یافتن رویكرد تربیتی آنان بسیار مهم و قابل توجه است.



برخی از ایشان، از میان حوزه‌های اخلاق، بر اخلاق بندگی پای فشرده و اخلاق ارتباط با خدا را كانون تربیت انسان برشمرده‌اند. برخی راهبرد تحول خود را تربیت اجتماعی نهاده و اخلاق اجتماعی را بر اخلاق بندگی و اخلاق فردی ترجیح داده‌اند؛ عده‌ای نیز اخلاق فردی را مبنا دانسته، عملیات تربیت را از خوب و بد فردی آغاز كرده‌اند.

**رویكردهای مبتنی بر اخلاق اجتماعی**

پاره‌ای از راهبردهای تربیتی بر اخلاق اجتماعی تمركز یافته‌ است. و برخی معتقدند این گزینه، نقش محوری در تربیت انسان دارد؛ به گونه‌ای كه اگر رابطه با سایر انسان‌ها اصلاح شود، بسیاری از مشكلات اخلاقی و تربیتی در دیگر حوزه‌های شخصیت انسان اصلاح خواهد شد، حتی رابطه با خدا نیز در پرتو این امر اصلاح می‌شود: «اعدلوا هو اقرب للتقوی».(مائده: 8) از این آیة برداشت می‌شود كه اگر با دیگران رابطة عادلانه داشته باشیم، زودتر به تقوای الهی خواهیم رسید. بسیاری از بزرگانِ تربیت و عرفان نیز به استناد تعداد زیادی از روایات شیعه، بر احسان به مردم، خدمت به دیگران و برآوردن حاجت مؤمنان تأكید داشته‌اند.

كسانی كه اخلاق اجتماعی را در مقام تربیت ترجیح داده‌اند، خود رویكردهای مختلفی دارند. اكنون به معرفی مختصر این رویكردها می‌پردازیم:

**جوانمردی**

آیین فتوت و جوانمردی بر اخلاق اجتماعی تأكید ورزیده و از میان انبوه گزاره‌های اجتماعی اخلاق، این گزارة محوری را برجسته ساخته است كه «مرد باش، نامردی نكن.» اصحاب این رویكرد تلاش كرده‌اند از این گزارة محوری، همه فضایل اخلاقی را استخراج كنند؛ فضایلی مانند بزرگواری، بزرگ‌منشی، كرم، سخاوت، شجاعت، غیرت، ایثار، مدارا، مردم‌نوازی، عیب‌پوشی، عفو، امانت‌داری، صداقت، حمایت از مظلوم، مقاومت در برابر ظالم، ترحم بر ضعیفان و اعانت بی‌نوایان دانسته‌اند. حتی مناسبات میان عبد و مولا را از این زاویه تبیین كرده‌اند كه «نعمت خدا خوردن و معصیتش نمودن اوج ناجوانمردی و نمك‌ناشناسی است».[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22) اصحاب این رویكرد خود را به حضرت رسول(ص) و امیر مؤمنان(ع) منتسب می‌دانند. پیامبر اكرم(ص) قبل از بعثت در حلف‌الفضول (پیمان جوانمردان) شركت داشت؛ پیمانی كه جوانمردان مكه برای دادرسی بی‌نوایان تشكیل داده بودند. در فتوت، بهترین مثالِ یك فتای حقیقی و كامل، امیر مؤمنان علی(ع) است كه همة سلسله‌های فتوت اسلامی به او می‌پیوندند و آن رادمرد را «منبع عین فتوت و معدن جود و مروت».[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22) و «قطب مدار فتوت» می‌شمارند. اهل فتوت وقایع بسیاری را در زندگی آن حضرت ذكر می‌كنند كه بر ظهور بالاترین درجة صفت فتوت در وجود آن حضرت دلالت دارد؛ از جمله فداكاری او در خوابیدن در بستر پیامبر اكرم در لیلةالمبیت و نیز حضور شجاعانة او در نبردهای حمایت از اسلام. برای مثال، در جنگ احد زمانی كه حضرت شجاعانه، خالصانه و به طرزی شگفت می‌جنگید، هاتف غیبی آواز داد: «لافتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» و از آن پس پیامبر(ص) این جمله را دربارة علی(ع) به كار برد. سپس این جمله شعار فتیان شد و علی(ع) را بدان دلیل «شاه مردان» خواندند.[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22)

**مهرورزی**

در اخلاق مسیحی از میان انبوه گزاره‌های اخلاق اجتماعی بر مهرورزی و محبت به دیگران تأكید شده است. تربیت مسیحی به مهرورزی شناخته می‌شود؛ یعنی عمده تأكید تربیتی بر این صفت متمركز شده و تحول انسان در پرتو ایجاد آن توصیه می‌شود. گویا این صفت در اخلاق اجتماعی، پایه و مایة همة خیرها و سعادت‌هاست و با تمركز بر آن تحولی عمیق در جان آدمی پدید می‌آید كه بستر توسعة همه فضایل خواهد بود.

**روح حماسی و احساس مسئولیت**

برخی نیز بر ایجاد روح حماسی، شور انقلابی، شهادت‌طلبی و احساس مسئولیت نسبت به اصلاح محیط اجتماعی تأكید، و آن را محور تربیت اسلامی معرفی كرده‌اند؛ یعنی معتقدند برای تربیت مؤثر و ایجاد تحول پایدار، متربی باید خود را در مقام مربی و مصلح احساس كند.

**رویكردهای مبتنی بر اخلاق بندگی**

برخی از اندیشمندان و مربیان بر اخلاق بندگی به مثابه مركز ثقل فعالیت‌های تربیتی تأكید ورزیده‌اند و به استناد روایات، بر این باورند كه تمركز و اهتمام بر این نقطة كانونی، به اصلاح سایر ابعاد انسانی نیز خواهد انجامید:

قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(ع) كانَتِ الْفُقَهَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ إِذَا كتَبَ بَعْضُهُمْ إِلَی بَعْضٍ كتَبُوا بِثَلاثَةٍ لَیسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ؛ مَنْ كانَتْ هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنْیا، و من اصلح سَرِیرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلانِیتَهُ، وَ من اصلح فِیمَا بَینَهُ وَ بَینَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ فِیمَا بَینَهُ وَ بَینَ النَّاسِ.[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22)

**دعا، مناجات و ارتباط با خدا**

از رویكردهایی كه اخلاق بندگی را ترجیح داده و كانون عملیات تربیت شناخته است، رویكرد دعایی ـ مناجاتی است. این رویكرد از میان گزاره‌های فراوان اخلاق بندگی بر ارتباط با خدا تأكید ورزیده است؛ یعنی محوری‌ترین آموزة تربیتی را اصلاح ارتباط با خدا دانسته، تلاش كرده است سایر فضایل را از آن استخراج ‌كند. گویا اگر بنا باشد تنها یك پیام تربیتی انتقال یابد، آن یك پیام، در رویكرد «پیوند با خدا» است.

دعا و تضرع به درگاه خدا چنان در تربیت انسان تأثیرگذار است كه خدای متعال برای متضرع ساختن انسان‌ها، آنان را به انواع بلایا گرفتار می‌سازد و مشكلات و مصائب برایشان پدید می‌‌آورد: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی‏ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یتَضَرَّعُونَ».(انعام:‌ 42)

شاخص‌ترین دانشمندان و مربیان شیعی كه به این رویكرد موسوم‌اند، عبارت‌اند از: احمدبن فهد حلی (م 841 ق) صاحب كتاب ***عدةالداعی*** و ***نجاح‌الساعی***و سیدعلی‌بن موسی‌بن جعفربن طاووس مشهور به سیدبن‌طاووس (589 تا 664 ق) كه نزدیك به بیست اثر در زمینة ادعیه و اعمال و مناسك عبادی تألیف كرده است. مشهورترین آنها عبارت‌اند از. ***فلاح‌السائل و نجاح‌المسائل***، ***الاقبال بصالح الاعمال***، ***جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع***، ***المجتبی من الدعاء المجتنی***،***مهج الدعوات و منهج العنایات***.[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22)

**معرفت الله**

عارفان مسلمان نیز مدار معرفتالله را شاه‌كلید تعالی انسان دانسته، در اخلاق بندگی بدان اصرار ورزیده‌اند. اهل معرفت معتقدند با اصلاح معرفت‌الله همة فضایل در جان انسان شكل می‌گیرد و همة رذائل از بین می‌رود. بنابراین، عمدة توجهات تربیتی باید بر این موضوع قرار یابد و به همین دلیل است كه «معرّفی خدا و بیان صفات او»، بخش عمده‏ای از میراث وحیانی دین را به خود اختصاص داده است. گنجینة الهی قرآن صفحه‏ای در بر ندارد كه در آن ذكری از نام پروردگار و بیان اوصاف و افعالش نباشد. روایات و خطابه‏هایی كه از ناحیة پیشوایان بزرگ شیعه در اختیار ماست، به‏خوبی ما را با این موضوع آشنا می‏كند كه سرفصل برنامة رهبران دین، همیشه به حمد و ستایش و تعریف خدا مزّین است. در ادعیه‌ها و مناجات‏های موجود نیز بسیاری از صفات و اسمای خداوند بیان شده است. تا آن‏جا كه در بعضی از دعاها مثل جوشن كبیر، سراسر به معرّفی خدا پرداخته شده است. این تأكید و تمركز بدان دلیل است كه معرفت اللَّه چكیدة همة آموزه‏های دین است و از بسط و تفصیل آن، همة گزاره‏های دین به‏دست می‏آید و در مقام عمل، تلاش در جهت ارتقای معرفت توحیدی به رفع همة مشكلات و تأمین همة نیازهای انسانی می‏انجامد. همة فضایل اخلاقی كه در كتاب و سنّت ارائه شده است، به نوعی مولود مستقیم یا غیرمستقیم معرفت اللَّه است؛ كسی‌كه ایمان به قدرت بی‌كرانة خدا دارد و جز او دیگری را در عالم، صاحب اختیار و حكمران و فرمانروا نمی‏شناسد، اگر این آگاهی در وجودش به آستانة باور رسیده باشد، بدون تكلّف در شمار «متوكلان» قرار می‏گیرد. كسی كه لطف و محبّت و رحمت خدا را باور داشته و با همة وجود دریافته است كه هیچ فعلی بدون حكمت و مصلحت از او صادر نمی‏شود، در برابر ناگواری‏ها و بلایا «صبر»، «رضا»، «شكر» و بلكه «طلب» پیشه می‏كند. كسی كه خدا را مهرورز و روزی‏رسان بداند و به وسعت او اعتماد كند، بر زخارف بی‏ارزش دنیا «بخل» یا «حرص» نمی‏ورزد و كسی كه قدرت بی‏اندازة خدا را به دیدة معرفت یافته باشد، در راه انجام وظایف شرعی «واهمه و هراس» یا «شرم» ندارد. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه فرموده‏اند: «إِنَّ البُخلَ وَ الجُبنَ وَ الحِرصَ غَرائِزُ شَتّییجمَعُها سوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ بخل و ترس و آز، صفات پراكنده‏ای هستند كه قدر مشترك و جامع آنها بدگمانی به خداست».[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22) برای براندازی درخت ناپاك صفات ناپسند باید به ریشه و اساس آن پرداخت. گسترش و تعمیق «معرفت به خدا» در نهاد انسان، بنیاد رذایل اخلاقی را ویران می‏كند».[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn13%22%20%5Co%20%22)

بنابر این، محوری‌ترین برنامه تربیتی، افزایش معرفت، تمركز بر توحید و صفات خداست. معرفت خدا نقطة آغاز علم است؛ «اول العلم معرفه الجبار». اصلاح عمل انسان نیز ناشی از این بینش و معرفت خواهد بود. الهی لم یكن لی حول فانتقل به عن معصیتك الا فی وقت ایقظتنی لمحبتك».[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn14%22%20%5Co%20%22)

بر این اساس، باید معرفت به خدا را كه موجب محبت خدا می‌شود، محور برنامة تربیتی قرار دهیم. نیروی ترك معصیت طبق این بیان، تنها با محبت خدا حاصل می‌شود و محبت هم در گرو معرفت است. در دعای ماه رجب نیز آمده است. «و اقسم لنا من خشیتك ما یحول بیننا و بین معاصیك».[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn15%22%20%5Co%20%22)

آنچه میان ما و معصیت فاصله می‌اندازد، خشیت خداست. خشیت هم حاصل معرفت است. اصولاً تا باورهای انسان تغییر نكند، تنها با تكیه بر گرایش‌ها و رفتارها نمی‌توان سلوك و صعودی را انتظار داشت.

**رویكردهای مبتنی بر اخلاق فردی**

در میان اندیشمندان و مربیان، رویكردهایی را می‌توان شناسایی كرد كه نقطة كانونی و مركز ثقل فعالیت‌های تربیتی را در حوزة اخلاق فردی دنبال می‌كنند و یكی از عناصر اخلاق فردی را به منزلة محور تربیت اخلاقی برگزیده‌اند. در ادامه به برخی از این رویكردها اشاره می‌كنیم:

**كرامت**

از میان اندیشمندان اسلامی، استا مطهری بر كرامت انسانی مركز ثقل اخلاق و تربیت اسلامی دانسته است:

**در اخلاق اسلامی محور... یا به تعبیری آن نقطه‌ای از روح انسان، كه اسلام روی آن دست گذاشته است برای احیای اخلاق انسانی و برای اینكه انسان را به سوی اخلاق سوق بدهد، كرامت و عزت نفس است.****[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn16%22%20%5Co%20%22)**

**در اخلاق اسلامی یك موضوع است كه می‌توان آن‌را پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی اسلامی قرار داد و تا آنجا كه ما تفحص كرده‌ایم، در مآثر اسلامی روی هیچ موضوعی، به عنوان پایه و محور، به اندازه اصل كرامت نفس تكیه نشده است... در اسلام به كرامت و عزت نفس و به محترم شمردن نفس بسیار اهمیت داده می‌شود؛ آن هم با كلمه «نفس» (یعنی نفیس و ارزشمند****[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn17%22%20%5Co%20%22)) مثل: اكرم نفسك عن كل دنیة.****[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn18%22%20%5Co%20%22)**

هركس به قدر و ارزش و منزلت خود آگاه باشد و بداند چه گوهر گران‌بهایی در اختیار او قرار داده شده است، هرگز حاضر نمی‌شود این سرمایه عظیم را در امور پست حیوانی صرف كند و از همة اخلاق و صفات حیوانی ایمن می‌شود. امیر مومنان علی(ع) فرموده‌اند: «من كرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته».[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn19%22%20%5Co%20%22)

اگر مربی بتواند احساس كرامت و ارزشمندی را در جان متربی خود ایجاد كند، او را از عمدة شهوات حیوانی رهانده است، اما اگر شخص احساس بزرگی و ارزشمندی نداشته باشد و برای خود شخصیت و شرافتی قائل نباشد، گویا همه چیز را باخته، و حاضر است به هر ذلتی را بپذیرد و هر خلافی مرتكب شود. از امام هادی(ع) نقل شده است: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره».[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn20%22%20%5Co%20%22)

از این‌رو، سرمایه‌گذاری برای اصلاح این صفت بنیادین، موجب اصلاح سایر ملكات و رفتارها خواهد شد. مرحوم شهید مطهری در آثار خود تلاش كرده است مناسبت میان این صفت با سایر صفات و رفتارهای اخلاقی را تبیین كند. [21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn21%22%20%5Co%20%22)

**خودشناسی**

كسانی كه با استناد به آیه «علیكم انفسكم»(مائده: 105) و آیات و احادیث فراوان معرفت نفس، خودشناسی را محوریت بخشیده‌اند، گویا از «خودشناسی» حقیقتی نزدیك به كرامت را اراده كرده‌اند؛ زیرا انسان با خودشناسی به ارزش وجود خود واقف می‌شود و حاضر نمی‌شود آن را در كمتر از بهای واقعی به‌كار گیرد.[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn22%22%20%5Co%20%22) خودشناسی افزون بر اینكه مادر همة فضائل اخلاقی است، موجب افزایش معرفت به خدا نیز می‌شود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn23%22%20%5Co%20%22)

**برای چه گفته‌اند خود را بشناس؟ از خودشناسی به كجا می‌رسی؟ خودشناسی مقدمه چیست؟ این را برای دو منظور گفته‌اند یكی این كه اگر خود را بشناسی، به مهم‌ترین مسئله‌ای كه برای بشر مطرح است و راز اصلی جهان می‌باشد یعنی خدا پی می‌بری، دوم اینكه خود را بشناس تا بدانی در زندگی و در جهان چه باید بكنی و چگونه باید رفتار كنی؟ یعنی اخلاق و عمل.****[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn24%22%20%5Co%20%22)**

**اعتدال**

اخلاق فلسفی ارسطویی نیز در همین مدار اعتدال شخصیت انسانی را محور دانسته و او را به متعادل شدن دعوت كرده است.[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn25%22%20%5Co%20%22)

**رویكردهای عمل محور**

پاره‌ای از مربیان و اندیشمندان راهبرد عمل‌محور را برای اقدامات تربیتی برگزیده، و عمدة تلاش و تمركز خود را بر اقدام، عمل و استقامت بنیانی نهاده‌اند. البته زاویة نگاه آنان و نوع تعابیرشان متفاوت و متنوع است؛ ولی می‌توان به دلیل تشابه ماهوی، همة آنها را در قالب «استراتژی عمل» طبقه‌بندی كرد. افزون بر تأكید بر عمل، تعابیر دیگری كه برای این رویكرد مشاهده می‌شود عبارت‌اند از: اراده، عقل، مخالفت با هوا، جهاد اكبر، تقوا، صبر، و انجام وظیفه.

**اراده**

بر اساس این رویكرد، تربیت را باید از تقویت اراده آغاز كرد. اگر اراده انسانی را محور تربیت بگیریم، لازم است با برجسته‌سازی، تأكید و تمركز بر آن، یك عملیات روحی و تربیتی گسترده را آغاز كنیم و از این راه، به سایر فضایل اخلاقی نقبی بزنیم. اراده مبنای اخلاق است. اخلاق از اراده نشئت می‌گیرد و برای رشد اخلاقی معنوی، بی‌شك داشتن ارادة انسانی شرط لازم به شمار می‌رود.

انسان و حیوان هر دو صاحب اراده‌اند. حیوان را حساس و متحرك بالاراده دانسته‌اند. انسان نیز موجودی صاحب اراده است؛ اما ارادة انسانی با ارادة حیوان تفاوت دارد. حیوان هرگاه غریزه و میلش تحریك شود و هوس چیزی در سرش آید، بی‌درنگ به سوی آن حركت می‌كند. یعنی ارادة او معطوف به میل است و میان میل و ارادة او فاصله‌ای وجود ندارد. انسان نیز از آن‌رو، كه حیوان است، این‌گونه اراده را داراست در او امیال و غرایز در او انگیزه و حركت ایجاد می‌كند. آنچه كه انسان بیش از حیوان دارد این است كه می‌تواند امیال خود را كنترل كند؛ یعنی آگاهانه و از روی عقل، بر خلاف كشش‌های غریزی و امیال حیوانی خود اراده كند. بدین ترتیب، كودك انسان چون این نیرو را ندارد حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و به مرور زمان هر چه این نیرو در وجود او بیشتر شود، فاصلة او با حیوان بیشتر خواهد بود.

امام خمینی(ره) در كتاب ***چهل حدیث*** می‌نویسند: بعضی از مشایخ ما، أطال اللّه عمره، می‏فرمودند كه «عزم» جوهرة انسانیت و میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است».[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn26%22%20%5Co%20%22)

یعنی كسی كه عزم نداشته باشد از جوهرة انسانیت محروم، و ملحق به حیوان است. بنابراین، حیات انسانی انسان‌ها حیات ارادی آنان است. كسی كه اراده ندارد و همة برنامه‌های او بر اساس اقتضای شرایط محیط و بازتاب محرك‌های محیطی است، به حوزة انسانیت و اخلاق نیامده است؛ اما كسی كه برای خود تقید ایجاد می‌كند و از خود انرژی و اراده می‌طلبد، اخلاقی زندگی می‌كند. انرژی انسانی قدرت اراده است؛ ارادة برخاسته از شناخت و آگاهی، و عمل بر اساس تشخیص وظیفه نه ارادة برخاسته از میل و غریزه و عمل غریزی.

با توجه به اینكه كمال هر موجودی در رشد فصل ممیز او از سایر موجودات تأمین می‌شود، و وجه امتیاز انسان از حیوان همین اراده است، باید عمده‌ترین تلاش تربیتی به تقویت اراده معطوف باشد و با تقویت نیروی اراده، فاصله انسان از حیوان افزایش یابد.

تعهد عملی، التزام، تقید، انضباط رفتاری و احساس جدیت و مسئولیت، نشان از اراده و عزم در شخصیت اخلاقی انسان دارد. به همین دلیل نیز رویكرد اراده‌محور در زمرة استراتژی عمل بیان شده است. انسان اخلاقی كسی است كه ارادة اخلاقی كند؛ یعنی خود را به انجام اعمال خوب وادار سازد و برای خود تقیدهای اخلاقی پدید آورد و از ارادة اخلاقی و انرژی انسانی خود بهره گیرد؛ خود را رها نگذارد و همه چیز را بازی نداند و با همه چیز شوخی نكند؛ جدیت و اهتمام در او دیده شود؛ این‌گونه نباشد كه همواره بر اساس هوس و غریزه و میل خود ـ یعنی حیوانی ـ عمل كند.

كسی كه هیچ اراده‌ای ندارد و همة برنامه‌های او به اقتضای محیط و بازتاب محرك‌های محیطی است، اخلاقی زندگی نمی‌كند. كسی كه برای خود تقید ایجاد می‌كند و از خود انرژی و اراده می‌طلبد اخلاقی زندگی می‌كند.

بنابراین تقید و تعهد و عمل، به ویژه عمل منضبط و مستمر، نشان اراده است و برای ارزیابی میزان اراده و عزم در انسان‌ها، باید به این التزام‌های شخصی توجه كرد. از سوی دیگر، برای تقویت اراده نیز عمل باید كرد.

**یكی از اسرار بزرگ عبادات و ریاضات شرعیه آن است كه بدن و قوای طبیعیه و جنبه ملك تابع و منقاد روح گردد و ارادة نفس در آنها كار كن شود و ملكوت نفس بر ملك غالب شود، و به طوری... كه به مجرد اراده، بدن را به هر كار بخواهد وادار كند، و از هر كار بخواهد باز دارد.****[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn27%22%20%5Co%20%22)**

**در هر یك از عبادات اثری در نفس حاصل شود و كم‏كم تقویت ارادة نفس كند و قدرت آن كامل گردد، و لهذا عبادات هر چه مشقت داشته باشد مرغوب است وأفضل الاعمال أحمزها. مثلاً در زمستان سرد، شب از خواب ناز گذشتن و به عبادت حق تعالی قیام كردن روح را بر قوای بدن چیره می‏كند و اراده را قوی می‏كند. و این در اول امر اگر قدری مشكل و ناگوار باشد، كم‌كم پس از اقدام زحمت كم می‏شود و اطاعت بدن از نفس زیاد می‏شود، چنانچه می‏بینیم اهل آن بدون تكلف و زحمت قیام می‏كنند.****[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn28%22%20%5Co%20%22)**

**مخالفت با هوای نفس و جهاد اكبر**

به موضوع اراده از منظر دیگر نیز می‌توان توجه كرد. در وجود انسان، هم میل به كمال و گرایش به سعادت وجود دارد و هم میل به بهره‌مندی بی‌كران از لذایذ و بهره‌های مادی، با این تفاوت كه میل‌های مادی و غریزی مانند میل به خوردن و خوابیدن و میل به ارتباط با جنس مخالف، معمولاً فعلیت دارند و خودبه‌خود شكوفا می‌شوند، اما تمایلات دیگر بالقوه هستند و شكوفایی آنها در شرایط و محیط‌های خاصی فراهم خواهد شد و نیازمند تربیت و راهنمایی ویژه است.

بی‌شك خواسته‌های انسان بسیار متنوع و متفاوت است و انسان در این دنیا نمی‌تواند به همة خواسته‌ها و آرزوهای خود برسد؛ زیرا معمولاً این گرایش‌ها با هم تزاحم دارند. خوردن و خوابیدن و خوش بودن، خواستة همه ما آدمیان است؛ به دست آوردن علم، و آگاهی از اسرار جهان نیز خواستة ماست؛ این دو خواسته با هم تزاحم دارند؛ یعنی برای هم ایجاد مزاحمت می‌كنند. پی‌گیری خواستة اول مانع از خواهش دوم و پی‌گیری خواستة دوم مانع از رسیدن به آرزوی اول است. روشن است كه با تن‌آسایی و خوش‌گذرانی و لذت‌جویی نه می‌توان به موفقیت بالای علمی و نه هیچ موفقیت دیگری رسید. از این‌رو، ناگزیر باید از برخی خواسته‌ها صرف‌نظر كرد.

در چنین تزاحمی حكم قاطع عقلی، محدود ساختن لذایذ مادی و تلاش برای رسیدن به كمال و لذت معنوی است. آنان كه دوراندیش و عاقل‌اند، از میان این دو، دومی را برمی‌گزینند و در نهایت نیز لذت برتری را تجربه می‌كنند؛ اما آنان كه اسیر خواهش‌های زودگذر خود هستند، نمی‌توانند از این لذایذِ ناپایدار بگذرند و از لذایذ معنوی محروم می‌مانند. بدون استثنا، همة آدم‌های موفق برای موفقیت، از دسته‌ای خواسته‌ها و خوشی‌ها و لذت‌ها گذشته‌اند.

بنابراین، برای رسیدن به مقصد، باید با نیروهای درونی مزاحم كه ما را به امور متفرقه سرگرم می‌سازند و از توجه به حركت منصرف می‌كنند، مبارزه كرد. این نیروها در وجود همة ما انسان‌ها هست و هر روز و هر ساعت ما را به خود فرا می‌خواند. معمولاً از این نیروها به هواهای نفسانی تعبیر می‌شود. هوای نفس یعنی آنچه دلم می‌خواهد و خوشم می‌آید.

هوای نفس همان‌گونه كه مانع رسیدن به موفقیت مادی و اجتماعی است، مانع رسیدن به مقامات معنوی و روحانی نیز می‌شود. بدون تردید برای رسیدن به كمالات معنوی و اخلاقی نیز باید رنج كشید و بر دسته‌ای از تمایلات غریزی و خواسته‌های لذت‌بخش دنیوی پا نهاد. در احادیث، از این اقدام، به جهاد اكبر یعنی تلاش بزرگ یاد شده است. اینكه در روایات حب دنیا سر منشأ همه بدی‌ها معرفی شده است، اشاره به نقش محوری مخالفت با هوا و هوس در تربیت انسان دارد.[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn29%22%20%5Co%20%22)

تاكنون معلوم شد كه دو گونه عمل داریم: عمل برخاسته از غریزه (شهوت و غضب) كه حیوانی است و عمل برخاسته از وظیفه كه انسانی است. از این میان، عملی كه برخلاف میل صورت می‌گیرد، حتما انسانی است؛ زیرا مقاومت در مقابل امیال شهوی و غضبی تنها در انسان وجود دارد؛ اما عملی كه مطابق میل و غریزه باشد دارای دو صورت است؛ چه بسا انسانی یا حیوانی باشد. اگر این میل با وظیفة انسانی هماهنگ باشد و انگیزة اصلی آن احساس وظیفه باشد، انسانی می‌شود؛ اما اگر توجه به وظیفه در آن نباشد و تنها با نیروی غریزه انجام گرفته باشد، حیوانی است.

از این‌رو، توصیه به مخالفت با میل و هوا در منابع دینی فراوان یافت می‌شود.[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn30%22%20%5Co%20%22) رسول‌الله(ص): «افضل الاعمال احمزها؛ برترین اعمال دشوارترین آنها است».[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn31%22%20%5Co%20%22)

در سیره پیامبر اكرم(ص) آمده است كه: «هرگاه میان دو امر مخیر می‌شد، دشوارترین آن دو را اختیار می‌كرد».[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn32%22%20%5Co%20%22)

امام علی(ع) فرمود: «برترین اعمال عملی است كه جان خود را بدان اجبار كنی (و با كراهت و زحمت انجامش دهی)».[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn33%22%20%5Co%20%22)

حضرت امام در كتاب شریف ***چهل حدیث*** فرموده‌اند استفاده بیش از اندازه از لذایذ و تمتعات مادی، عزم و ارادة انسان را كم می‌كند. انسان هرچه بیشتر با امیال خود مخالفت كند و خود را از غرایز و لذایذ پرهیز دهد، قوی‌تر می‌شود و ارادة بالاتری پیدا می‌كند.[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn34%22%20%5Co%20%22)

**صبر**

تعبیر دیگری كه در روایات به موضوع عمل اشاره دارد، صبر است. صبر در فرهنگ اخلاقی اسلام و ادبیات روایی دارای نقشی محوری و حیاتی است. از جمله، در احادیث فراوان صبر به منزلة سرّ ایمان شمرده شده است؛ مانند:

الامام الصادق(ع): «الصَّبْرُ رَأْسُ الایمَانِ»[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn35%22%20%5Co%20%22)

الامام الصادق(ع): «الصَّبْرُ مِنَ الایمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الایمَان»‏[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn36%22%20%5Co%20%22)

رسول‌الله(ع): «الصَّبْرُ نِصْفُ الایمَانِ»[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn37%22%20%5Co%20%22)

الامام علی(ع): «الصبر ثمرة الایمان»[38](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn38%22%20%5Co%20%22)

صبر كلید ابواب سعادات و سر منشأ نجات از مهالك است، بلكه صبر، بلیات را بر انسان آسان می‏كند و مشكلات را سهل می‏نماید و عزم و اراده را قوّت می‏دهد و مملكت روح را مستقل می‏نماید، و جزع و بی‌تابی علاوه بر عاری كه خود دارد و كاشف از ضعف نفس است، انسان را بی‏ثبات و اراده را ضعیف و عقل را سست می‏كند.[39](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn39%22%20%5Co%20%22)

حقیقت صبر نیز مخالفت با هوای نفس، پایداری در برابر وسوسه‌های درونی و مقاومت در مقابل تمایلات غریزی است كه به مقام عمل باز می‌گردد.

**انجام وظیفه**

همة ما با منطق وظیفه‌محوری در عمل، و توصیه‌های اولیای دین به این موضوع آشنا هستیم.[40](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn40%22%20%5Co%20%22) عمل به وظیفه، عمل بر اساس تشخیص و شناخت و عقل است كه از احساس رسالت و تعهد نشئت می‌گیرد و انسان را برتر از چهار پایان می‌كند.

تفاوت اساسی میان منطق زندگی در دنیای غرب و منطق حیات دینی را در وظیفه‌محوری برشمرده‌اند. انسان غربی به دنبال ارضای بیشتر و دستیابی به لذت فراوان‌تر است؛ اما انسان دینی به دنبال انجام وظیفه است.آنها برای رسیدن به هدف محوری خود (لذت‌جویی) تلاش می‌كنند تا همة اعمال خود را با لذت هماهنگ كنند. برای نمونه، درس خواندن و كار كردن و... را به یك سرگرمی لذت‌بخش و نشاط‌آفرین تبدیل می‌كنند، به گونه‌ای كه كاملاً بر اساس میل و غریزه بدان عمل شود؛ اما در حیات دینی لذت محوریت ندارد. چه بسا وظیفه برای انسان ناخوشایند و بر خلاف میل او باشد كه غالبا همین‌گونه است و به همین دلیل به آن تكلیف[41](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn41%22%20%5Co%20%22) اطلاق می‌شود. انسان دینی باید به گونه‌ای تربیت شده باشد كه بتواند به راحتی بر خلاف میل و بر اساس وظیفه عمل كند و از خواهش‌های غریزی خود درگذرد.

انسان مؤمن ممكن است كارهای لذت‌بخشی هم انجام دهد، اما آن را نه به خاطر لذتش، كه به دلیل وظیفه انجام می‌دهد؛ زیرا اگر صرفاً به انگیزة لذت‌جویی باشد، عملی حیوانی است. از سوی دیگر، ممكن است وظیفه نیز لذت‌بخش باشد؛ اما اگر فرض كنیم لذت‌بخش و فرح‌آفرین هم نباشد، انسان مؤمن را وانمی‌نهد. انسان غربی چون تنها به دنبال لذت است، اگر لذت از بین رود، انگیزه‌ای برای كار كردن ندارد؛ اما انسان مؤمن چون به دنبال وظیفه است، اگر رسالت و مسئولیتی پیش‌روی خود نبیند، احساس پوچی و حیوانیت می‌كند.

**عمل**

رویكرد عمل‌محور در دستورالعمل‌های مرحوم آیت‌الله بهجت(ره) شواهد بسیار دارد و به صورت صریح و آشكار بیان شده است. تكیه كلام تربیتی این مربی بزرگ، عمل به دانسته‌ها است. محوریت عمل در كلام ایشان، ناشی از انتخاب یك راهبرد است؛ گویا ایشان برای تحول انسان، دستوری برتر و مهم‌تر از این احساس مسئولیت و صَرف نیروی انسانی نمی‌بینند. مشكل اساسی تربیت از نظر ایشان ندانستن راه نیست؛ زیرا راه آشكار است و ما چندان نیاز به تعلم و دریافت دستور عمل نداریم. مانع سستی، ضعف اراده و عمل بر اساس هوا و هوس را باید از میان برداشت و به آنچه آشكار است مردانه عمل كرد. عمل یعنی انجام وظیفه و برخلاف خواسته نفس حركت كردن؛ «أَسْعَد النَّاسِ فِی الدُّنْیا مَنْ عَدَلَ عَمَّا یعْرِفُ ضَرَّهُ»؛[42](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn42%22%20%5Co%20%22) سعادتمندترین مردم در دنیا كسی است كه از آنچه می‌داند زیان‌آور است، پرهیز كند».

اكنون نمونه‌هایی از سخنان و دستورالعمل‌های ایشان را ذكر می‌كنیم تا میزان فراوانی معنادار این موضوع را به مثابه یك استراتژی تربیتی و یك الگوی مواجهه با متربی نشان دهیم:

**آقایانی‌كه طالب مواعظ هستند از ایشان سؤال می‏شود: آیا به مواعظی كه تا به حال شنیده‏اید، عمل كرده‏اید، یا نه؟... آیا اگر عمل به معلومات ـ اختیاراً ـ ننماید، شایسته است توقّع زیادتی معلومات؟**[43](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn43%22%20%5Co%20%22)

**جماعتی هستند كه وعظ و خطابه و سخنرانی را كه مقدمة عملیات مناسبه می‏باشند، با آنها معاملة ذی‏المقدمه می‏كنند. كأنّه دستور این‏است كه: بگویند و بشنوند، برای اینكه بگویند و بشنوند! و این اشتباه است. تعلیم و تعلّم، برای عمل، مناسب است و استقلال ندارند.**[44](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn44%22%20%5Co%20%22)

**ما از عهدة تكلیف خارج نمی‏شویم، بلكه باید از عمل نتیجه بگیریم و محال است عمل ما بی‌نتیجه باشد و نتیجه، از غیر عمل حاصل شود.**[45](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn45%22%20%5Co%20%22)

**غیر از معصومین كسی نمی‏تواند بگوید همه چیز را می‏دانم یا می‏بینم و نمی‏تواند كسی بگوید هیچ چیز را نمی‏دانم و همه جا تاریكم؛ بلكه هر عامل عادی، چیزهایی را می‏داند و باید حركت كند و توقف ننماید.****[46](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn46%22%20%5Co%20%22)**

**هیچ‌كس نیست كه بگوید هیچ چیز نمی‏دانم (اگر بگوید) دروغ می‏گوید. هر كسی ـ غیر معصوم ـ بعضی چیزها را می‏داند و بعضی چیزها را نمی‏داند آن چیزهایی را كه می‏داند، اگر عمل كند، آن چیزهایی را كه نمی‏داند می‏فهمد.****[47](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn47%22%20%5Co%20%22)**

**استاد، علم است و معلّم، واسطه است. عمل به معلومات بنمایید و معلومات را زیر پا نگذارید، كافی است.**[48](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn48%22%20%5Co%20%22)

**آنچه را كه دانستیم، عمل نماییم و آنچه را كه ندانستیم، توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت، در ما راه نخواهد داشت؛ این عزم اگر در بنده ثابت و راسخ باشد، خدای بزرگ، أولی به توفیق و یاری خواهد بود.****[49](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn49%22%20%5Co%20%22)**

**آنچه را كه می‏داند، باید انجام دهد، و در آنچه كه نمی‏داند، باید احتیاط كند.****[50](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn50%22%20%5Co%20%22)**

**آنچه می‏دانید، عمل كنید؛ و در آنچه نمی‏دانید، احتیاط كنید تا روشن شود.****[51](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn51%22%20%5Co%20%22)**

**آنچه می‏دانیم بكنیم، در آنچه نمی‏دانیم، توقف و احتیاط كنیم تا بدانیم، قطعاً این راه پشیمانی ندارد.****[52](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn52%22%20%5Co%20%22)**

**خداوند، توفیق مرحمت فرماید كه آنچه را می‏دانیم، زیر پا نگذاریم و آنچه نمی‏دانیم توقف و احتیاط نماییم تا معلوم شود. نباشیم از آنها كه گفته‏اند: پی مصلحت مجلس آراستند، نشستند و گفتند و برخاستند.****[53](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn53%22%20%5Co%20%22)**

**خداشناس، مطیع خدا می‏شود و سروكار با او دارد. آنچه می‏داند موافق رضای اوست عمل می‏نماید، و در آنچه نمی‏داند، توقف می‏نماید تا بداند. و آن به آن، استعلام می‏نماید و عمل می‏نماید.****[54](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn54%22%20%5Co%20%22)**

**آن چیزهایی را كه می‏دانید، عمل كنید و آن چیزهایی را كه نمی‏دانید، از حالا توقف كنید و احتیاط كنید تا روشن شود.****[55](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn55%22%20%5Co%20%22)**

**آیا می‏دانید كه هر كه عمل كرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم می‏فرماید؟****[56](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn56%22%20%5Co%20%22)**

**آن چیزهایی را كه می‏داند اگر عمل كند، آن چیزهایی را كه نمی‏داند می‏فهمد... وقتی به آنها عمل كردی روشن می‏شود، به همان دلیلی كه اینها را برای شما روشن كرد، آنهای دیگر را هم روشن می‏كند.****[57](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn57%22%20%5Co%20%22)**

**اگر به معلوماتش عمل كرد، دیگر روشن می‏شود، دیگر توقّف ندارد.****[58](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn58%22%20%5Co%20%22)**

**استاد تو، علم توست؛ به آنچه می‏دانی عمل كن، آنچه را كه نمی‏دانی، كفایت می‏شود.****[59](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn59%22%20%5Co%20%22)**

**رویكردهای مبتنی بر اخلاق ولایت**

در آموزه‌های شیعی برای «ولایت» ارزش و اهمیت ویژه‌ای بیان شده است؛ تا جایی كه ولایت، پایه اسلام و برتر از سایر اركان معرفی شده است. الامام الباقر(ع): «قَالَ بُنِی الاسْلامُ عَلَی خَمْسٍ عَلَی الصَّلاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلایةِ وَ لَمْ ینَادَ بِشَی‏ءٍ كَمَا نُودِی بِالْوَلایةِ؛ اسلام بر پنج پایه استوار است؛ بر نماز و زكات و روزه و حج و ولایت، و به هیچ چیز مانند ولایت دعوت نشده است».[60](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn60%22%20%5Co%20%22)

«لو أن عبدا عبد الله ألف عام ما قبل الله ذلك منه إلا بولایتك و ولایة الائمة من ولدك و إن ولایتك لایقبل إلا بالبراءة من أعدائك و أعداء الائمة من ولدك بذلك أخبرنی جبرئیل فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیكفر».[61](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn61%22%20%5Co%20%22) قرب به خدا فقط از طریق ولایت معصوم و وساطت حجت خدا ممكن است. مربی باید سعی كند مانند همزة وصل دست متربی را به دست ولی خدا دهد و در این راه خود دیده نشود. امامان معصوم باب‌الله هستند و معرفت خدا و بندگی او از مجرای فیض آنان افاضه می‌شود. فرازهای زیارت جامعة كبیره در بیان مقام امام معصوم، كاملاً بر این معنا گواهی می‌دهد:

من اراد الله بدأ بكم و من وحده قبل عنكم و من قصده توجه بكم،

بكم فتح الله و بكم یختم

فاز الفائزون بولایتكم

بكم یسلك الی الرضوان

ان ذكر الخیر كنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه

من احبكم فقد احب الله و من اعتصم بكم فقد اعتصم بالله؛ به ضمیمه آیه شریفه و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم.

من اتاكم نجی و من لم یأتكم هلك

سعد من والاكم و فاز من تمسك بكم و امن من لجأ الیكم و سلم من صدقكم و هدی من اعتصم بكم.

بی‌تردید این مقدار اوج و عظمت، باید در تربیت شیعی مد نظر قرار گیرد. نمی‌توان از كنار این همه توصیه به سادگی گذشت. رویكرد مبتنی بر اخلاق ولایت، نیاز به تبیین و توضیح مستقلی نیاز دارد كه لازم است به تفصیل بدان پرداخته شود.

**داوری**

برای داوری میان این رویكردها، چند گزینة پیش‌روی خود داریم:

ـ انكار اصل ضرورت تمركز؛

ـ تنوع راهبرد به تنوع روحیات متربی؛

ـ تنوع راهبرد بر حسب اصناف شخصیتی؛

ـ راهبرد منازلی مرحله به مرحله؛

ـ راهبرد تكثرگرای پازلی.

**1. انكار ضرورت تمركز:** یك احتمال این است كه اساساً تربیت را نیازمند نقطة ثقل و تمركز ذهنی و روانی ندانیم؛ یعنی در كبرای بیان مذكور مناقشه كنیم و بگوییم تربیت با تكثر توصیه‌ها سازگار و امكان‌پذیر است؛ چه اشكالی دارد اگر فهرست طولانی‌ای از خوبی‌ها را به متربی عرضه كنیم و اهتمام او را در آنِ واحد بر همة خوب‌ها و خوبی‌ها توزیع كنیم. چه بسا این روش در درازمدت موجب نهادینه شدن همة آن فضایل در جان متربی شود و زمینه‌های دریافت آن همه را كه نیازمند گذر زمان و رسوخ تدریجی در جان او است، فراهم آورد؛ كما اینكه وقتی عنوان بصری از امام صادق(ع) درخواست توصیه می‌كند، حضرت او را به نه دستور سفارش كردند. عماربن مروان نیز دستورالعمل چهاربندی‌ای را از آن امام نقل می‌كند؛ در روایات دیگر نیز توصیه‌های متعددی بیان شده است:

«قُلْتُ یا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَوْصِنِی قَالَ أُوصِیك بِتِسْعَةِ أَشْیاءَ فَإِنَّهَا وَصِیتِی لِمُرِیدِی الطَّرِیقِ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی وَ اللَّهَ أَسْأَلُ أَنْ یوَفِّقَكلاسْتِعْمَالِهِ ثَلاثَةٌ مِنْهَا فِی رِیاضَةِ النَّفْسِ وَ ثَلاثَةٌ مِنْهَا فِی الْحِلْمِ وَ ثَلاثَةٌ مِنْهَا فِی الْعِلْمِ فَاحْفَظْهَا وَ إِیاك وَ التَّهَاوُنَ بِهَا...؛[62](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn62%22%20%5Co%20%22) عَمَّار بْن مَرْوَان: أَوْصَانِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ(ع) فَقَالَ أُوصِیك بِتَقْوَی اللَّهِ وَ أَدَاءِ الامَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ حُسْنِ الصِّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتَ وَ لا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ؛[63](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn63%22%20%5Co%20%22) إِنَّ رَجُلا أَتَی النَّبِی(ص) فَقَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی. فَقَالَ لا تُشْرِك بِاللَّهِ شَیئاً وَ إِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَ عُذِّبْتَ إِلا وَ قَلْبُك مُطْمَئِنٌّ بِالایمَانِ، وَ وَالِدَیك فَأَطِعْهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَیینِ كانَا أَوْ مَیتَینِ، وَ إِنْ أَمَرَاك أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِك وَ مَالِك فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِك مِنَ الایمَانِ».[64](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn64%22%20%5Co%20%22)

به هر حال، اگر بپذیریم در سیاست‌گذاری كلان فرآیند تربیت، به نقطه كانونی نیاز نداریم و همة ارزش‌های اخلاقی و فضایل را می‌توان هم‌عرض یكدیگر ارائه كرد، آن‌گاه اصرار و تأكید ارباب رویكردهای مذكور بر یك موضوع به منزلة كانون فعالیت‌های تربیتی، كاملاً سلیقه‌ای و بی‌پشتوانه خواهد بود. بنابراین، موظفیم مخاطب تربیتی خود را به جامعیت شخصیت سوق دهیم و هرگاه به سبك یكی از این رویكردها، فضیلت خاصی را برجسته‌سازی كردیم، بلافاصله بیان كنیم كه این فضیلت تنها یكی از چیزهایی است كه باید در شخصیتِ جامعِ انسانِ تربیت‌یافتة مومن پدید‌ آید و اثبات شیء هرگز دلیل نفی غیر از آن نیست.

بر این اساس، افعل تفضیل در روایات مذكور باید از معنای ظاهری خود فرود آید و بر مطلق فضیلت و نه افضلیت حمل شود. قرینة این عدول از معنای ظاهری نیز جمع میان ادله است؛ یعنی به دلیل وجود روایات متعارض، از معنای متبادر ظاهری دست برمی‌داریم.

**2. تنوع راهبرد به تنوع روحیات متربی:**احتمال دیگر این است كه نیاز تربیت به نقطه تأكید و تمركز را به رسمیت بشناسیم؛ اما برحسب تكثر مخاطب و تنوع حالات و روحیات او، قائل به تكثر رویكرد و تنوع راهبرد تربیتی باشیم؛ یعنی متربیان را متفاوت بدانیم و با هر كس از یك نقطة متناسب او آغاز كنیم. مربی با شناختی كه از مخاطب و اطوار روحی او به دست می‌آورد، مؤظف است راهبرد تربیتی خود را معلوم سازد و با نوعی مدیریت حضوری و اقتضایی، نقطة محوری را در جان او تشخیص دهد. تربیت یك الگوی از پیش تعیین‌شده معین ندارد. از این‌رو، مربی نیز یك موضوع مشخص را به منزلة اولویت در همه موارد دنبال نمی‌كند.

روایات ذیل شاهدی بر این مدعاست. در این روایات، توصیه‌های مختلفی به اشخاص ارائه شده است.

جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِی(ص) فَقَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی. فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَك. قَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی. قَالَ احْفَظْ لِسَانَك. قَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی. قَالَ احْفَظْ لِسَانَك. وَیحَك وَ هَلْ یكبُّ النَّاسَ عَلَی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ إِلا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؛[65](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn65%22%20%5Co%20%22) علی بن سوید: قُلْتُ لابی الحسن(ع) أَوْصِنِی، فَقَالَ آمُرُك بِتَقْوَی اللَّهِ ثُمَّ سَكتَ؛[66](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn66%22%20%5Co%20%22) جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِی(ص) فَقَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی فَقَالَ لاتَدَعِ الصَّلاةَ مُتَعَمِّداً فَإِنَّ مَنْ تَرَكهَا مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ مِلَّةُ الاسْلامِ.[67](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn67%22%20%5Co%20%22)

در همة این احادیث و احادیث مشابه[68](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn68%22%20%5Co%20%22) دیگر، می‌توان نوعی اكتفا به توصیة واحد را مشاهده كرد؛ یعنی برخلاف احتمال اول، توصیة تربیتی ابتدائاً واحد است. امام معصوم در برخورد اول تنها به یك دستور اكتفا می‌كنند؛ اما اگر مخاطب تقاضای بیش از آن داشته باشد، از او دریغ ندارند.

استناد به این روایات در صورتی رواست كه این روایات را در مقام تربیت بدانیم؛ اما اگر كسی بگوید این روایات در مقام تربیت به معنای خاص نیست، بلكه در مقام تعلیم و بیان خوب و بدهاست و به توصیه عمومی نظر دارد، نمی‌توان بدان استناد كرد.

ممكن است اشتراك انسان‌ها در فطرت واحد انسانی را با این نظریه در صورت كلان خود مغایر بدانیم؛ یعنی بگوییم از آنجا كه انسان‌ها فطرت واحد دارند، نمی‌توان پذیرفت كه راهبرد تربیتی برای آنان به‌كلی متفاوت باشد. اگر سرمایه‌ها و محدودیت‌های انسان‌ها مشترك است، مسیر تحول آنان نیز مشترك خواهد بود. بنابراین، لااقل در سطح كلیات می‌توان یك راهبرد واحد را برای همة انسان‌ها در نظر گرفت و عبارت «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق» و آیة «و لكل وجهه هو مولیها» را به حوزة جزئیات اختصاص می‌دهیم؛ یعنی پرسش فعلی ما این‌گونه است كه قرآن كریم برای تربیت انسان، به قول مطلق، چه رویكرد تربیتی را در نظر گرفته است. نه برای تربیت كسی كه تا مراحل و منازلی پیش رفته است. بی‌تردید هركس به اقتضای روحیات و ویژگی‌های شخصی خود اختصاصاتی دارد؛ اما از سوی دیگر هم همة انسان‌ها به اقتضای انسانیت خود با هم اشتراكاتی دارند. اگر بخواهیم تنها با نظر به آن اشتراكات استراتژی تربیتی خود را بیابیم، چه دستاوردی داریم؟

به هر حال، اگر این وجه جمع را بپذیریم و بگوییم با هر كسی باید به تناسب روحیات و احوال او مواجه شد و راهبرد تربیتی خاصی را دنبال كرد، آن‌گاه هر یك از رویكردهای تربیتی پیش‌گفته مخاطب خاصی دارد و برای روحیات دیگر قابل توصیه نیست. بر اساس ویژگی خاص مخاطب، مربی باید از میان این رویكردها یكی را برگزیند و توصیه كند. طبعاً با این نگاه، راهبردِ تربیت به این موارد منحصر نیست و بسته به نیاز متربی تغییر می‌كند. به همین ترتیب، راز اختلاف روایات را هم در اختلاف مخاطبان باید جست. برای مثال، اگر شخص ثروتمندی كه دائم در نماز جماعت شركت می‌كند از افضل‌الاعمال سؤال كند، نباید نماز را برای او به عنوان برترین عمل معرفی كرد. برترین عمل برای چنین كسی، احتمالاً دست‌گیری از درماندگان و انفاق در راه خداست. برعكس اگر كسی به سخاوت و خدمت شهره باشد، اما در نماز سهل‌انگاری كند، برترین عمل برای او نماز و ارتباط با خداست. كسی كه مادر پیر مریضی در منزل دارد و در نماز جماعت هم مرتب حضور دارد، برترین عمل برای او رسیدگی به مادر است. سعدی شیرین سخن شیراز می‌گوید: «یكی از ملوك بی انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها كدام فاضل‌تر است؟ گفت: تو را خواب نیم‌روز تا در آن یك نفس خلق را نیازاری».

به احتمال قوی امام معصوم نیز ویژگی‌های فردی مخاطب را در پاسخ در نظر گرفته و این توصیه را به صورت یك قضیه خارجیه نه قضیه حقیقیه بیان كرده است.

**3. تنوع راهبرد بر حسب اصناف شخصیتی:**احتمال دیگر این است كه چند رویكرد تربیتی كلان فرض كنیم و انسان‌ها را در چند تیپ شخصیتی، مشمول آن چند رویكرد بشناسیم. برای نمونه، راهبرد تربیتی را به سه رویكرد عمل‌محور، معرفت‌محور و محبت‌محور منحصر بدانیم و متربیان را بر اساس آن طبقه‌بندی كنیم؛ یا سه راهبرد مبتنی بر اخلاق فردی، اخلاق بندگی و اخلاق اجتماعی را برای اصناف متفاوت توصیه كنیم.[69](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn69%22%20%5Co%20%22) تفاوت این احتمال با صورت قبلی در این است كه در این احتمال، راهبردهای تربیتی بسیار محدود هستند؛ اما در احتمال گذشته راهبردهای فراوان و متعددی فرض شده بود.

**4. راهبرد منازلی مرحله به مرحله:**احتمال دیگر این است كه نیاز تربیت به مركز ثقل را بپذیریم؛ اما مركز ثقل فرآیند تربیت را بر اساس گذر از مراحل رشد، متنوع و متعدد در نظر بگیریم؛ یعنی مربی در همراهی با متربی راهبرد تربیتی خود را به تناسب موقعیت او تغییر می‌دهد. برای مثال، كسی كه در قدم اول رشد قرار دارد، نیاز به رویكرد عمل‌محور داشته باشد، اما در قدم بعد نیاز به رویكرد معرفت‌محور یا...

این راهبرد مبنای منازل سلوك عرفانی است و به سلیقه‌های متعددی نیز تدوین شده است. در تعداد و ترتیب این منازل نیز اختلاف فراوان وجود دارد. به مرحله‌بندی‌های معروف زیر توجه كنید:

1. تخلیه، تحلیه، تجلیه؛

2. علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین؛

3. اسلام، ایمان، احسان؛

4. اسفار اربعه؛ من الخلق الی الحق، فی الحق بالحق، من الحق الی الخلق و فی الخلق بالحق؛

5. عقاید، اخلاق، احكام، آداب؛

6. اسلام، ایمان، هجرت، جهاد.

در مقابلِ كسانی كه برای رسیدن به خدا تنها یك مرحله قائل‌اند و می‌گویند: یك قدم بر خویش نِه و آن دگر در كوی دوست، خواجه عبدالله انصاری در منازل‌السائرین كه برترین متن كلاسیك عرفان عملی محسوب می‌شود، صد منزل برای سلوك ذكر كرده، هر یك از این منازل را در سه سطح عوام، خواص و اخص‌الخواص مرتب ساخته است. خواجه نصیرالدین طوسی در اوصاف‌الاشراف به سبك و ترتیب دیگری منازل سلوك را 31 منزل برشمرده است كه آیت‌الله جوادی آملی در كتاب مراحل اخلاق در قرآن بدان ملتزم شده‌اند. بوعلی سینا در نمط نهم كتاب الاشارات و التنبیهات، ده درجه برای عرفان در نظر گرفته است. قشیری در رسالة خود نظام دیگری پیشنهاد كرده و ابوطالب مكی در قوت‌القلوب به نه منزل اكتفا كرده است. سیدبحرالعلوم نیز در رسالة تحفه‌الملوك دوازده مرحله ارائه داده است. مدارج‌الكمال بابا افضل كاشانی مشتمل بر هفت درجه برای رسیدن به كمال است. برخی نیز با استناد به حدیث نبوی «مدرجه الزهد»[70](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn70%22%20%5Co%20%22)بر این تنوع و تكثر خرده گرفته و بر اساس نظام موجود در حدیث، مراحل سلوك را صبر، قناعت، رضا، زهد، اخلاص و یقین معرفی كرده، پلكان حركت آن را توكل دانسته‌اند.[71](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_edn71%22%20%5Co%20%22) به هر حال، گویا تاكنون تحقیق جامعی در این زمینه انجام نشده است و همچنان مجال تحقیق و تأمل وجود دارد.

با این نگاه، رویكردهای تربیتی را باید به مراحل خاص دوران رشد انسان اختصاص داد. برای نمونه، ممكن است یك دوره از مراحل رشد اخلاقی و معنوی مبتنی بر اخلاق فردی باشد و دورة بعد مبتنی بر اخلاق بندگی و.... به همین ترتیب، روایات پیش‌گفته نیز ناظر به شرایط رشد مخاطب تلقی می‌شود؛ یعنی هر یك از آن موضوعات، در مرتبه و جایگاه خود افضل‌الاعمال است و با در نظر گرفتن قیود و شرایطی، جایگزین‌ناپذیر محسوب می‌شوند.

**5. راهبرد تكثرگرای پازلی:**در این احتمال اصل تمركز انكار نمی‌شود، بلكه ضروری نیز دانسته می‌شود. از سوی دیگر، همه اهداف تربیتی مهم و تقریباً هم عرض شناخته می‌شوند و بر اساس یك استراتژی شرایط‌محور و اقتضایی، در مقاطع زمانی گوناگون به تناسب نیاز فرد یا اجتماع یكی از این اهداف برجسته‌سازی و عرضه می‌شود. برای مثال، می‌توانیم بر اساس این راهبرد، در مقام خودسازی یا تربیت خانواده، یا فرهنگ‌سازی اجتماعی هر چند یك‌بار بر یك موضوع متمركز شویم و تبلیغات گستردة متراكمی برای نهادینه ساختن آن انجام دهیم و تا رسیدن به نتیجه، این عملیات روانی را ادامه دهیم. اهداف تربیتی مانند اجزای یك پازل همه در جایگاه خود ضروری‌اند و چندان تقدم و تأخری نیز میان آنها وجود ندارد. از هر كجا شروع كنیم ـ مشروط به اینكه همة زمینه را پوشش دهیم و چیزی از قلم نیندازیم ـ مفید است. این اهداف مثل درس‌های یك كتاب است كه دانستن آن برای دانش‌آموز ضروری است و باید یك‌به‌یك جذب شخصیت او شود؛ اما هیچ اولویت یا اولیتی میان آنها وجود ندارد.

با این نگاه، باید به صورت خرد به مهندسی شخصیت دست یافت. در هر زمان كه با یك مشكل خاص شخصیتی مواجه شدیم، باید به آن همت گماریم و آن را مانند نقطه‌ای از یك نقشة كلان یا مرحله‌ای از یك برنامة عظیم اصلاحی در نظر گیریم تا در یك نگاه سیستمی و با یك توجه فراگیر، جامعیت و مانعیت برنامة تربیتی به خوبی تأمین شود.

چندی است كه بر سال‌ها و هفته‌ها نام یك مفهوم ارزشی می‌نهند و در طول آن زمان، بر آن موضوع تأكید و تبلیغ می‌كنند. این سیاست در جهت همین درك فعالیت تربیتی و فرآیند تحول است. این اقدامِ گام‌به‌گام اگر به خوبی دنبال شود و استمرار یابد، به رفع آسیب‌های تربیتی و تحول پایدار شخصیتی در همة عرصه‌ها منتهی خواهد شد.

بر اساس این نگاه، رویكردهای تربیتی مزبور هرگز باهم ناسازگار نیستند و یكدیگر را نفی نمی‌كنند، بلكه هریك تنها سهمی از زمینة تربیت را با تأكید و اصرار پوشش می‌دهند. در روایات مذكور نیز از معنای تفضیل صرف‌نظر می‌شود و صیغة افعل تفضیل را بر معنای وصفی (اثبات شیء و نه نفی ماعدا) حمل می‌كنیم. كاربرد تفضیل و ذكر افضلیت در روایات نیز شاید به دلیل جلب توجه و ایجاد تأكید و تمركز بیشتر بوده باشد. به بیان دیگر، امامان معصوم به تناسب شرایط و مقاطع تاریخی و جغرافیایی و نیاز مخاطبان، هر چند یك‌بار بر روی یك موضوع متمركز شده و برنامة تبلیغی ویژه‌ای را اجرا می‌كردند؛ اما امروزه كه همة این ادله یك‌جا گرد آمده است، در ظاهر نوعی تهافت و ناسازگاری به نظر می‌رسد؛ در حالی‌كه این فضایل همه برای تربیت انسان لازم است و باید به تدریج در شخصیت او شكل گیرد.

نكتة مهم در این احتمال آن است كه می‌توان نوعی پیوستگی میان این معارف و صفات را نیز ادعا كرد. بدین صورت كه از هر جا كه آغاز كنیم، به جهت پیوستگی محتوایی و هماهنگی درونی معارف می‌توان انتظار داشت كه همة معارف دیگر بدان اتصال یابند و به دنبال آن بیایند. فرض هم بر این است كه چندان تفاوتی در نقطة آغاز وجود ندارد؛ چه بسا كسی از صبر شروع كند و همه فضایل یا عمدة آنها از طریق صبر به دست آورد؛ ممكن است كسی از عقل شروع كند و به تبع تقویت نیروی عقل به فضایل دیگر دست یابد؛ ممكن است كسی از صفات دیگر شروع كند؛ به هر حال، همة فضایل به یكدیگر مربوط و از یكدیگر متأثرند. مهم این است كه جامعیت از بین نرود و منظومة آن به هم نخورد. فضایل اخلاقی معنوی به سان یك دستة گلِ به‌هم بسته است؛ هرگاه یكی از آنها را بیرون كشیم، همه بیرون خواهد آمد.

**منابع**

ابن شهر‌آشوب، محمد بن علی، ***مناقب آل ابی طالب***، بی‌جا، المطبعه الحیدریه، 1375 ق.

اصفهانی، راغب، ***مفردات الفاظ القرآن***، با تحقیق ندیم مرعشی، قم، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، بی‌تا.

بحرانی، سیدهاشم، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، بیروت، موسسه الوفاء، 1403 ق.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، ***غرر الحکم و درر الکلم***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1366 ش.

جمعی از نویسندگان، ***کتابشناخت اخلاق اسلامی***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1386ش.

حرانی، حسن بن حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، 1404 ق.

الحلی، احمد بن محمد بن فهد، ***عدة الداعی و نجاة الساعی***، تحقیق احمد موحدی، تهران: مکتبه وجدانی.

الحلی،‌ علی بن موسی، معروف به سید ابن طاووس، ***اقبال الاعمال***، تحقیق جواد قیومی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی 1414ق.

دلشاد تهرانی، مصطفی، ***سیره نبوی***، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372 ش.

دهخدا، علی اکبر، ***لغت‏نامه***، تهران، دانشگاه تهران، 1373ش.

دیلمی، محمد بن حسن، ***ارشاد القلوب***، بیروت: مؤسسة الاعلمی 1398ش.

ساعی، سیدمهدی، ***به سوی محبوب، دستور العمل‏ها و رهنمودهایی از حضرت آیة الله بهجت***، قم، شفق 1377ش.

شیرازی، سیدحسن، ***کلمة الامام مهدی****?*، تهران، آفاق، بی‌تا.

صدوق، محمدبن علی بن‌الحسین (ابن بابویه)، ***الامالی***، موسسه البعثه، مرکز الطباعه و النشر، 1375 ش.

ـــــ ، ***الخصال***، ترجمه یعقوب جعفری، نشر نسیم کوثر، 1382.

ـــــ ، ***صفات الشیعه و فضائل الشیعه***، ترجمه حسین فشاهی، کتابخانه شمس، 1342.

ـــــ ، ***معانی الاخبار***، تصحیح علی‏اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1361.

ـــــ ، ***من لا یحضره الفقیه***، تصحیح علی‏اکبر عقادی، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، 1404 ق.

صفایی حائری، علی، ***مسئولیت و سازندگی***، قم، مؤسسه انتشارات هجرت 1379ش.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ***اصول فلسفه و روش رئالیسم***، تهران، انتشارات صدرا، بی‌تا.

ـــــ ، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417 ق.

ـــــ ، ***سنن النبی***، تهران، کتاب‏فروشی اسلامیه، 1375 ش.

طبرسی، علی بن حسین، ***مشکاة الانوار فی غرر الاخبار***، تحقیق مهدی هوشمند، قم، دارالحدیث، 1418 ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الامالی***، دار الثقافه، 1372 ش.

ـــــ ، ***تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه***، تصحیح علی‏اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، 1376.

عاملی، شیخ حر، ***وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، قم، مؤسسه آل البیت، 1409 ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران: مکتبه الصدوق، 1381 ق.

مجلسی، علامه محمد باقر، ***بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403 ق.

محمدی ری‌شهری، محمد، ***میزان الحکمة***، قم، دار الحدیث، 1416 ق.

مطهری، مرتضی، ***آشنایی با قرآن***، تهران، صدرا، 1373 ش.

ـــــ ، ***مجموعه آثار***، تهران، صدرا، 1376 ش.

ـــــ ، ***مجموعه گفتارها***، تهران، صدرا، 1361 ش.

مفید، محمد بن محمد، ***الامالی***، تصحیح: حسین استادولی و علی‏اکبر غفاری، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، 1403 ق.

امام خمینی(ره)، ***چهل حدیث***، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1383ش.

ـــــ ، ***صحیفه امام***، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1380 ش.

[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) دانش آموخته حوزة علمیه و مدیر گروه اخلاق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. mhnoori@gmail.com

دریافت: 10/7/89 ـ پذیرش: 10/11/89

[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). شاید اطلاق مقام و منزل به مراحل سلوک عرفانی از این جهت باشد.

[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22). اهمیت این تمرکز ذهنی و روانی امروزه با عنوان‌های جدیدی مانند تکنولوژی فکر، ذهن برتر، تلقین به نفس، و... در تکنیک‌های موفقیت به زبان روان‌شناسی بیان می‌گردد.

[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). تمیمی آمدی، ***غررالحکم***، حدیث 10942.

[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22)راهنمایی و رانندگی نیز با تبلیغات گسترده و متنوع و نیز با استفاده از ابزارهای تبلیغی هنری یک عملیات روانی فراگیر را کلید زده و در زمان طولانی توانسته است پیام‌های ایمنی را به باور و تلقی عام تبدیل کند و عادات رفتاری مردم را در میدان رانندگی تغییر دهد. این تحول فرهنگی تنها با این تمرکز و زمینه‌سازی‌های تربیتی امکان داشته است.

[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو،***خدا و انسان در قرآن؛ و مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید***.

[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22). البته توجه داریم که دست‌کاری در این نقطه کانونی، علت تامه تحول سایر ابعاد شخصیتی نیست. بلکه تنها مقتضی آن است. یعنی این نقطه، عاملی است که در تربیت انسان سهم بیشتری دارد.

[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22). برای اطلاع بیشتر از این آیین ر.ک: ***کتابشناخت اخلاق اسلامی***، بحث ویژه، ص 243 تا 251.

[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22). میرسیدعلی همدانی، ***رساله فتوتیه***، مقدمه.

[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22). ر. ک: ***فتوت‌نامه سلطانی.***

[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22). كلینی، ***کافی***، ج8، ص 307.

[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). برای اطلاع بیشتر از این رویکرد ر.ک: جمعی از نویسندگان، همان، بحث ویژه، ص 311 تا 318.

[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). نهج البلاغه، نامة 53.

[13](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref13%22%20%5Co%20%22). «حبّ الدنیا» که سر سلسلة همه بدی‏ها و دردهاست فرزند عدم معرفت به کمال خداست. «یأس و نا امیدی» فرآوردة غفلت از مهر و عطوفت و توان خداست. «گناه و نافرمانی» محصول نشناختن عظمت و بلندی مقام خالق هستی است. کسی‏که خدا را حاضر و ناظر ببیند چگونه در محضر او معصیت می‏کند؟ و خلاصه آن‏که همة صفات انسانی و ارزش‌های معنوی، اخلاص، شجاعت، سخاوت، قناعت، توکل، تعبّد، تفویض، شکر، صبر، تقوا، صداقت، تواضع، زهد، امید، آرامش و... از سرچشمة توحید و معرفت به خدا سیراب می‏شود و در مقابل، غفلت، ریا، نفاق، نیرنگ، طمع، ترس، بخل، حرص، کبر، اضطراب، عجب، غرور، حیرت، یأس، جزع، و... ریشه در شرک دارد.

ارتباط توحید با مفاهیم اخلاقی در نگاه اول، ارتباط ریشه و شاخه یا مادر و فرزند است. امّا به‏واقع مناسبت آن‏ها از نوع ارتباط روح و جسم است. یعنی توحید در همة تعالیم دینی حضور دارد و صفات پسندیدة اخلاقی مصداق عینیمعرفت توحیدی‌اند نه مولود آن. در این زمینه مراجعه کنید به المیزان، ج 1، ص 354 تا 375 ذیل آیه 155 سورة بقره.

[14](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref14%22%20%5Co%20%22). سیدبن طاووس، ***اقبال الاعمال***، ص 685، مناجات شعبانیه.

[15](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref15%22%20%5Co%20%22). همان، ص 178، اعمال شب 19 ماه مبارک رمضان.

[16](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref16%22%20%5Co%20%22). فلسفه اخلاق، ص 148.

[17](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref17%22%20%5Co%20%22). اشاره به فرمایش امام صادق(ع): اثامن بالنفس النفیسه ربها، بهای نفس گرانبها را پروردگارش قرار می‌دهم. یا امام سجاد وقتی از ایشان می‌پرسند: از همه مردم بزرگتر كیست؟ می‌فرماید: كسی كه در مقابل نفس خودش برای هیچ چیزی اهمیت قائل نباشد.

[18](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref18%22%20%5Co%20%22). فلسفه اخلاق، ص 166.

[19](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref19%22%20%5Co%20%22). نهج البلاغه، حکمت 449.

[20](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref20%22%20%5Co%20%22). ابن شعبه حرانی، ***تحف العقول***، ص 483.

[21](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref21%22%20%5Co%20%22). ر.ک: کتاب‌های تعلیم و تربیت در اسلام، فلسفه اخلاق، حکمت‌ها و اندرزها (ج1)، و گفتارهای معنوی.

[22](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref22%22%20%5Co%20%22). ممکن است مراد از معرفت نفس، معرفت به فقر وجودی خود باشد. در این صورت از محل بحث ما خارج خواهد شد.

[23](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref23%22%20%5Co%20%22). محمدباقر مجلسی، ***بحارالانوار***، ج 2، ص 32.

[24](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref24%22%20%5Co%20%22). فلسفه اخلاق، ص 197.

[25](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref25%22%20%5Co%20%22)در دستگاه اخلاق فلسفی برای رسیدن به این اعتدال شخصیت نیز سه مرحله در نظر گرفته شده است. ابتدا اعتدال در قوه شهویه به عنوان مقصد تربیت در نظر گرفته می‌شود. پس از آن اعتدال در قوه غضبیه و سپس اعتدال در قوه عاقله. و این چگونگی به وزان ترتیب طبیعی پیدایش این سه قوه در جان است. زیرا کودک انسان ابتدا تنها بر اساس نیروی شهوت عمل می‌کند. آرام آرام نیروی غضب نیز در وجود او پدید می‌آید و منشأ عمل می‌گردد. در ایام بلوغ نیز به نیروی عقل و منطق مجهز می‌شود. بدین ترتیب تمرکز ذهنی و روانی در مقام تربیت بر اعتدال شخصیت و در هر مرحله بر یک زاویه آن قرار گرفته است.

[26](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref26%22%20%5Co%20%22) امام خمینی(ره)، ***چهل حدیث***، ص7.

[27](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref27%22%20%5Co%20%22)همان، ص 125.

[28](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref28%22%20%5Co%20%22)همان، ص 126.

[29](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref29%22%20%5Co%20%22)حب الدنیا راس کل خطیئه، كلینی، ***الکافی***، ج2، ص 130.

[30](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref30%22%20%5Co%20%22)مخالفت با نفس در زبان روایات به گونه‌های مختلف تأکید و توصیه شده است. برخی از عناوینی که در لسان احادیث این تأکید را بیان می‌کنند عبارت‌اند از: ذلیل ساختن نفس، الجام النفس، صیانت نفس، مهیمن بر نفس بودن،‌ جهاد با نفس، محاسبه النفس، قید النفس، تعاهد النفس، ملک النفس، اصلاح النفس، تأدیب النفس، عنایت به نفس، خلاف النفس، ریاضه النفس، سیاسه النفس، ضبط النفس، مکابده الهوی، اهانه النفس، قمع النفس، الادبار عن النفس، مواخذه النفس، منع النفس، السخط علی النفس، اتهام النفس، توبیخ النفس، زجر النفس، مذمه النفس، ملامه النفس، تهذیب النفس، ردع النفس، ... و در مقابل آن این عناوین مذمت شده است: مداهنه با نفس، مسامحه با نفس، رخصت به نفس،‌ الثقه بالنفس،‌ اهمال النفس، طاعه النفس، متابعه النفس، ائتمان به نفس، الاستنام الی النفس، رضایت از نفس. (ر.ک: ***تصنیف غرر الحکم***،‌ ص 235 تا 243)

[31](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref31%22%20%5Co%20%22). محمدباقر مجلسی، ***بحارالانوار***، ج 67، ص 191 و 237.

[32](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref32%22%20%5Co%20%22). سیدمحمدحسین طباطبائی، ***سنن النبی***، ص 45.

[33](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref33%22%20%5Co%20%22). نهج البلاغه، حکمت 249

[34](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref34%22%20%5Co%20%22).امام خمینی(ره)، ***چهل حدیث***، ص 105، حدیث ششم و ص 8، حدیث اول.

[35](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref35%22%20%5Co%20%22). كلینی، ***کافی***، ج2، ص 87.

[36](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref36%22%20%5Co%20%22). همان، ج2، ص 88.

[37](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref37%22%20%5Co%20%22). محمدبن حسن دیلمی، ***ارشاد القلوب***، ج1، ص 127.

[38](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref38%22%20%5Co%20%22). تمیمی آمدی، ***غررالحکم***، حدیث 6217.

[39](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref39%22%20%5Co%20%22). امام خمینی، ***چهل حدیث***، ص 262.

[40](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref40%22%20%5Co%20%22). همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‏ایم نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین- علیهم السلام- در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هر گز نمی‏بایست از فضای‏بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلند مدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند. (***صحیفه امام***، ج‏21، ص: 285)

[41](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref41%22%20%5Co%20%22). از ماده كلفت

[42](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref42%22%20%5Co%20%22). محمدباقر مجلسی، ***بحارالانوار***، ج 72، ص 355.

[43](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref43%22%20%5Co%20%22). سیدمهدی ساعی، ***به سوی محبوب، رهنمودها و دستورالعمل‌های حضرت آیه الله بهجت***، ص 39.

[44](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref44%22%20%5Co%20%22). همان، ص 35.

[45](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref45%22%20%5Co%20%22). همان، ص 37.

[46](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref46%22%20%5Co%20%22). همان، ص 83.

[47](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref47%22%20%5Co%20%22). همان، ص 78.

[48](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref48%22%20%5Co%20%22).  سیدمهدی ساعی، همان، ص 56.

[49](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref49%22%20%5Co%20%22). همان، ص 23.

[50](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref50%22%20%5Co%20%22). همان، ص 25.

[51](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref51%22%20%5Co%20%22). همان، ص 28.

[52](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref52%22%20%5Co%20%22). همان، ص 37.

[53](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref53%22%20%5Co%20%22). همان، ص 40.

[54](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref54%22%20%5Co%20%22). همان، ص 46.

[55](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref55%22%20%5Co%20%22). همان، ص 78.

[56](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref56%22%20%5Co%20%22). همان، ص 39.

[57](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref57%22%20%5Co%20%22). همان، ص 78.

[58](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref58%22%20%5Co%20%22). همان، ص 77.

[59](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref59%22%20%5Co%20%22). همان، ص 55.

[60](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref60%22%20%5Co%20%22). كلینی، ***کافی***، ج2، ص 18.

[61](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref61%22%20%5Co%20%22). التحصین، ص 539.

[62](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref62%22%20%5Co%20%22). محمدباقر مجلسی، ***بحارالانوار***، ج 1، ص 226؛ علی بن حسین طبرسی، ***مشکاة الانوار***، ص 325.

[63](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref63%22%20%5Co%20%22). كلینی، ***کافی***، ج 2، ص 669.

[64](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref64%22%20%5Co%20%22). همان، ص 158.

[65](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref65%22%20%5Co%20%22). كلینی، ***کافی***، ج 2، ص 115.

[66](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref66%22%20%5Co%20%22). كلینی، ***کافی***، ج 4، ص 18.

[67](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref67%22%20%5Co%20%22). كلینی، ***کافی***، ج 3، ص 488.

[68](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref68%22%20%5Co%20%22). به عنوان نمونه، ر.ک: شیخ صدوق، : ***امالی***، ص 209؛ كلینی، ***کافی***، ج2، ص 78.

[69](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref69%22%20%5Co%20%22). ر. ک: علی صفایی حائری***مسئولیت و سازندگی***،.

[70](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref70%22%20%5Co%20%22). علی بن حسین طبرسی، ***مشکاة الانوار***، ص 241.

[71](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/47%22%20%5Cl%20%22_ednref71%22%20%5Co%20%22). امیر غنوی، در پژوهشی در دست انجام.